

A Comparative Study of Saudi and Iranian Foreign Policy on the Syrian Crisis

Amir Mohammad Haji Yousefi¹
Sayed Miraqa Nehzatpoor²

Abstract

What is the approach of Saudi foreign policy to the Islamic Republic of Iran over the Syrian crisis and what is the loss and loser that the two countries are getting from this crisis? The hypothesis is as follows: The Islamic Republic of Iran has defined its foreign policy in support of the government of Bashar-Assad, while Saudi Arabia has sought to protect the opposition in order to collapse the regime of Bashar-Assad. Accordingly, the survival of Basharad as one of the strategic allies of the Islamic Republic of Iran is one of the most important goals of Iran in the region. Research findings show that Saudi Arabia and Iran are two regional actor, one in support of the Assad opposition and the other in support of the Assad regime, which has launched their foreign policy. Indeed, these two countries can be seen as influential actors. In this game, they are so much confronted that Saudi Arabia sees its future interest in the absence of a Bashar al-Assad in the Middle East where there is no hegemony in Iran, and, in pursuit of its goals, considers the proper alternative to the rule of Assad. Tehran has defeated Saudi Arabia in favor of its rival Bashar al-Assad.

Keywords: game theory, foreign policy, Saudi Arabia, Syria crisis, Iran

¹ Associate Professor, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran.Iran

²Master of International Relations, Ahlebit International University, Tehran.Iran
smnehzatpoor95@gmail.com

مطالعه‌ی تطبیقی سیاست خارجی عربستان و ایران در بحران سوریه

امیر محمد حاجی یوسفی^۱

سید میر آقا نصت پور^۲

چکیده

چگونگی رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه و بررسی تأثیری که این بحران می‌تواند نصیب این دو کشور کند با این فرضیه قابل طرح است که جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی خود را در راستای حمایت از حکومت بشاراسد تعریف کرده، در حالی که اقدامات عربستان در پی حمایت از مخالفان جهت فروپاشی نظام بشاراسد می‌باشد. بر همین اساس بقای بشاراسد بعنوان هم-پیمان استراتژیک جمهوری اسلامی ایران یکی از اهداف مهم ایران در سطح منطقه می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عربستان و ایران دو بازیگر منطقه‌ای تأثیرگذار می‌باشند که سیاست خارجی خود را یکی در حمایت از مخالفان اسد و دیگری در حمایت از نظام اسد طرح نموده‌اند. در این بازی تا آنجا با هم مقابله می‌کنند که عربستان منافع آینده خود در سطح خاورمیانه را در نبود بشاراسد به دور از هژمونی ایران می‌بیند و برای تحقق اهداف خود گزینه مناسب حکومت جایگزین برای بشار اسد را عنوان می‌کند، در مقابل تهران با حمایت از بشاراسد عربستان را در این بازی شکست خورده می‌خواند.

واژگان کلیدی: ایران، بحران سوریه، سیاست خارجی، عربستان، نظریه‌ی بازی‌ها.

^۱دانشیار دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، تهران. ایران.

^۲کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه بین المللی اهلیت، تهران. ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

شکل‌گیری جریان بیداری اسلامی در شمال آفریقا و خاورمیانه یکی از جرقه‌های مهمی بود که نگرانی حکام مستبد و غیر دموکراتیک را به دنبال داشت. بیداری اسلامی از مرزهای ملی به سرعت تمام عبور کرد، تا آنجا که تمام برنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های قدرت‌مند در مهار این جریان و در مواردی در حمایت از این جریان بوده است. در این میان سوریه در سطح غرب آسیا و منطقه یکی از کشورهایی می‌باشد که به‌شدت، تحت تأثیر این جریان قرار گرفته و اولین طبل‌های نارضایتی شهروندان این کشور در سال ۲۰۱۱ با رویکرد مسالمت‌آمیز علیه نظام بشاراسد به صدا درآمد. تداوم بحران سوریه کشورهای منطقه، بویژه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی را غافلگیر کرد، علت این امر تبعاتی بود که این بحران می‌توانست برای ایران در پی داشته باشد و مانع بزرگی در مقابل سیاست خارجی ایران، قدرت و نفوذ آن در سطح خاورمیانه و سطح منطقه باشد. این بحران برای عربستان سعودی به‌عنوان یک فرصت تعریف شده بود که با حمایت آمریکا و هم‌پیمانان خود بیشترین تلاش را در راستای فروپاشی نظام سوریه انجام داد تا از طریق انتقال قدرت و رسیدن گروه‌های مخالف ایران در حکومت آینده سوریه بتواند به اهداف استراتژیک خویش دست پیدا کند.

نوشته حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که رویکرد سیاست عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه چیست؟ بر همین اساس بقای بشاراسد به‌عنوان هم‌پیمان استراتژیک جمهوری اسلامی ایران یکی از جمله اهداف مهم ایران در سطح منطقه می‌باشد و سقوط اسد دستاورد مهم برای عربستان به حساب می‌آید. برای آزمون فرضیه‌ی فوق از نظریه‌ی بازی‌ها استفاده شده است. ابتدا بطور فشرده پیشینه تحقیق ذکر شده و سپس توضیح مختصری راجع به نظریه بازی‌ها ارائه شده است و در ادامه آن روابط عربستان سعودی و سوریه و به همین شکل جایگاه سوریه در سیاست خارجی

عربستان و سیاست خارجی عربستان در قبال بحران سوریه بیان شده است. در قسمت دوم روابط جمهوری اسلامی ایران و سوریه، خواست‌های استراتژیک ایران و سوریه، جایگاه سوریه در سیاست خارجی ایران و سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه و در آخر هم مقایسه سیاست خارجی عربستان و ایران در قبال بحران سوریه مورد واکاوی قرار می‌گیرد. نوشته حاضر با استفاده از روش مقایسه‌ای صورت گرفته است و مهم‌ترین روش گردآوری اطلاعات، مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اسنادی می‌باشد.

پیشینه تحقیق

منابعی که در ارتباط با این موضوع تا کنون کار شده کم می‌باشد، البته باید گفت که در چارچوب نظریه‌ی بازی‌ها این تحقیق تا حدی جدید می‌باشد که برای یادآوری بطور فشرده به آن‌ها اشاره می‌شود:

جانسیز، سجاد بهرامی مقدم و علی ستوده (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان؛ «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، که در فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام بازتاب یافته، به بررسی این موضوع می‌پردازند. موقعیت استراتژیک سوریه از لحاظ پرستیژ در جبهه مقاومت، مسائل امنیت ملی، رقابت در قدرت منطقه‌ای و توسعه نفوذ در خاورمیانه مورد توجه ایران و عربستان بوده است؛ با توجه به روابط دو کشور که در سطح منطقه تأثیرگذار است و نوع رابطه این دو کشور در حل و تداوم بحران‌های خاورمیانه، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که بازی رقابتی دو کشور در بحران سوریه را می‌توان در قالب قاعده حاصل جمع جبری صفر مورد تبیین و تحلیل قرار داد.

حمید همت (۱۳۹۳)، در پایان نامه‌ای تحت عنوان «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال تحولات سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴» با راهنمایی و مشاوره دکتر ارسلان قربانی شیخ‌نشین و خانم دکتر اکرم قدیمی، در دانشگاه خوارزمی با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مقایسه‌ای و تئوری موازنه قوا، به مطالعه می‌پردازد، داده‌های این تحقیق نشان می‌دهد عربستان تلاش کرده تا با توسل به کمک نیروهای سلفی و متحدان

خود موازنه قوا را به نفع خویش تغییر دهد. همچنین ایران نیز در پی تقویت محور مقاومت و حفظ موازنه قوا به نفع خویش بوده است. یافته‌های پژوهش بیان‌گر موفقیت نسبی جمهوری اسلامی ایران در تحقق اهداف خویش در بحران سوریه است.

سجاد بهرامی مقدم (۱۳۸۸)، در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «رقابت میان ایران و عربستان در خاورمیانه ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸م» با راهنمایی و مشاوره دکتر حسن دهشیار و دکتر اصغر جعفری ولدانی در دانشگاه علامه طباطبایی با روش توصیفی به مسئله جایگاه منطقه‌ای ایران پرداخته است. فرضیه‌ی مطرح شده‌ی وی این است: رفتار خارجی عربستان سعودی در منطقه خاورمیانه در پی تحدید قدرت و توازن، تهدید ایران می‌باشد، مقاله به تشریح رشد فزاینده قدرت ایران و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان پرداخته و اقدامات این دولت را برابر رشد فزاینده ایران با شاخصه‌هایی از جمله حمایت از سنی‌ها در عراق، حمایت از ۱۴ مارس در لبنان، پیشبرد برنامه اتمی، اعمال سیاست خرید تسلیحات، طرح اتحاد با اسرائیل و تلاش در جهت تجدید سازمان دنیای عرب در برابر تهران و اتحادیه‌های دو جانبه با امریکا توضیح می‌دهد.

مبانی تئوریک؛ نظریه بازی‌ها

نظریه بازی^۱ نخستین بار توسط «جمیز والدگراو»^۲ در سال ۱۷۱۳م مطرح شد. آنچه در این نظریه به آن بازی اطلاق می‌شود، عبارت از: تعاملات (روابط متقابل) که در آن بین تصمیم دوطرف (یا بیشتر) وابستگی و ارتباط متقابل وجود داشته باشد (بهشتی، ۲۰۰۹: ۴). ویژگی اساسی تصمیم‌گیری در شرایط بازی این است که هر بازیکن قبل از تصمیم‌گیری و انتخاب باید واکنش و عکس‌العمل دیگران را نسبت به انتخاب و تصمیم خود مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و آن‌گاه تصمیمی که برایش بهترین است را اتخاذ نماید؛ به عبارت دیگر برای او باید بیشترین سود را با در نظر گرفتن واکنش طرف مقابل داشته باشد. محیط

1 Game Theory

2 James Waldegrave

که در آن تأثیر متقابل میان تصمیمات افراد وجود دارد را محیط استراتژیک می‌گویند (کامران دستجردی، ۱۳۹۰: ۱۱). هر یک از تصمیم‌گیران در محیط استراتژیک نیز بازیگر نامیده می‌شوند، فرض اساسی این است که در محیط استراتژیک بازیکن عاقلانه رفتار می‌کند، یعنی با در نظر گرفتن تأثیر احتمالی تصمیم خود بر دیگران، آن تصمیم را اتخاذ می‌کند که بیشترین منافع را در بر داشته باشد. در هر بازی نسبت‌های مختلفی از شانس، مهارت و استراتژی نقش دارند (گل‌پرور و دیگران، ۱۳۹۰: ۸). رقابت دو کشور برای دست‌یابی به انرژی هسته‌ای یا منطقه‌ای استراتژیک، سازوکار حاکم بر روابط میان دو کشور در حل یک مناقشه بین‌المللی و... که نتایج آن‌ها بر اساس حاصل جمع جبری صفر می‌باشد قابل تبیین است. می‌توان گفت، نظریه‌ی بازی‌ها ماده‌ی خامی در دست اندیشمندان علوم سیاسی قرار می‌دهد که از آن مدل‌هایی دقیق مقتصدانه و نیرومند بسازند. مدل‌های که ممکن برتری بازی بر مدل‌های موجود داشته باشد (عبدلی، ۱۳۸۶: ۲۹).

نظریه بازی‌ها از سطوح رقابتی بحث می‌کند که در آن دو یا چند رقیب هوشمند با منافع متضاد به رقابت می‌پردازند. رقابتی که بازیگران چندین انتخاب پیش روی دارند و هر بازیگر تلاش می‌کند تا دریافت خویش را بهینه سازد (عرب‌زاد، ۱۳۸۷: ۱۶۳). در اینکه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در سطح خاورمیانه بازیگران مطرحی هستند شکی نیست، این خود منجر شده که دارای تعارض منافع نیز باشند و شدیداً با هم به رقابت بپردازند، این نظریه شاید بتواند چگونگی این بازی را میان این دو کشور تشریح و تبیین کند. نظریه بازی‌ها بر اساس دو مفروض مهم و اساسی استوار است: کمینه و بیشینه کردن؛ طبق آن هر بازیگر به دنبال بیشتر کردن کمترین امتیازی است که برای بدست آوردن آن مطمئن است؛ همچنین در پی کم کردن بیشترین ضرری است که تحمل آن اجتناب‌ناپذیر است. این اصل در بازی حاصل جمع صفر صدق می‌کند. این بازیگر را بازیگر کمینه‌گرا می‌گویند. در مقابل مفروض (بازیگر بیشینه‌گر) را داریم، بازیگر که در یک بازی دو نفره با حاصل جمع ثابت سعی دارد، پیامد کمینه‌ناشی از یک استراتژی را برای خود بیشینه سازد

(سیف‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۹۵). به تعبیر ساده بازیگر که در حوزه رقابتی سیاست‌های تهاجمی دارد، بازیگر بیشینه‌گر و بازیگری که سیاست‌های تدافعی را دنبال می‌کند بازیگر کمینه‌گر محسوب می‌شود. در نظریه‌ای بازی‌ها چیزی که مهم به نظر می‌رسد، تئوری حرکت است استیون برامز^۱ شیوه‌ای تعمیمی برای نظریه‌ی بازی‌ها یافته که نظریه حرکت‌ها خوانده می‌شود. این نظریه بیان می‌کند که چگونه با واکنش هر بازیکن به راهبرد بازیکن دیگر، بازی تکامل می‌یابد. به باور برامز، بازیگران نه تنها در ذهن خود آثار فوری حرکت را در نظر می‌آورند بلکه به آثار ضد حرکت یا واکنش‌های این حرکت‌ها و ضد ضد حرکت‌ها توجه دارند. این تئوری به مفهوم بازده در نظریه کلاسیک بازی‌ها به این نکته اشاره می‌کند؛ بازده‌ها به بازیگران این فرصت را می‌دهد تا از کنش‌های که در موقعیت‌های مختلف رخ می‌دهد مدام ارزیابی داشته باشند. در تئوری حرکت، قوانین بازی نیز در جریان بازی از سوی بازیگران درگیر، تعیین و عملیاتی می‌شوند. این تئوری قایل به تداوم بازی است، از همین رو، جابه‌جایی واکنش‌های بازیگران و در پیش گرفتن موضع سخت و نرم همواره تکرار می‌شود و این حرکت‌ها و ضد حرکت‌ها در بازی جریان دارد. محیط عملیاتی این تحقیق که سوریه است، سیاست خارجی ایران بیشتر در پی حفظ نظام بشاراسد و در مقابل پروژه تجزیه سوریه تعریف شده در حالی که سیاست عربستان سیاست حمایت از مخالفان که در نتیجه به شکست منجر شد. بازی ایران حمایت همه جانبه از نظام سوریه می‌باشد. بحران سوریه فرصتی را مهیا ساخت که از یک جهت ایران برای تثبیت قدرت خویش وارد فاز جدید بازی‌ها شود و از طرفی بهانه‌ای باشد تا برای جنبش انصارالله در یمن موقعیت بهتری ایجاد کند بدین ترتیب عربستان بشکل محرمانه طرح عدم حضور ایران در یمن را با ایران مطرح بسازد، ولی از جانب ایران مورد قبول واقع نشد (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۸).

¹ Steven Brams

روابط عربستان سعودی و سوریه

با رسیدن سوریه به استقلال در سال ۱۹۴۶م. از تحت استعمار فرانسه، دنیای عرب بین بلوک عراق و اردن هاشمی از یک طرف و مصر و عربستان از طرف دیگر تقسیم شده بود. عربستان سعودی از سال ۱۹۴۶ به این طرف سازکارها و اهرم‌های مختلفی از جمله وام‌های بین دولتی، حمایت مالی و سیاسی از گروه‌ها و روزنامه‌های هم‌سو در سوریه را به کار گرفت که بر سیاست خارجی این دولت به نفع خویش تأثیر بگذارد. در سال ۱۹۵۵م با طرح پیمان بغداد میان عراق و بریتانیا توسط نوری سعید، نخست‌وزیر غرب‌گرای عراق، بار دیگر رقابت‌های بین کشورهای عربی شدت گرفت و ائتلافی متوازن علیه عراق که تحت پشتیبانی بریتانیا و ایالات متحده بود، ایجاد شد. در طول دهه ۱۹۷۰م روابط سوریه و عربستان به نسبت یک دهه پیش از آن رو به بهبود گذاشت. در اوایل دهه ۱۹۹۰ هنگامی که عراق به کویت حمله کرد، سوریه علیه عراق به رهبری عربستان سعودی و ائتلاف به رهبری ایالات متحده پیوست. در طول ۱۹۹۰م و چند سال اول قرن بیست‌ویکم روابط سوریه با عربستان نسبت به دهه ۱۹۸۰م بهبود یافته بود. بطور کلی روابط عربستان و سوریه قبل از بحران را می‌توان در این موارد بیان کرد که بیشتر رو به وخامت و تیرگی بوده است: روابط دوستانه با ایران، حضور و دخالت سوریه در لبنان و ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر اسبق لبنان. این‌ها از جمله مواردی بود که منجر شد روابط اقتصادی و حجم سرمایه‌گذاری عربستان در این کشور کاهش پیدا کند. ارتباط با دمشق در جریان ترور رفیق حریری در سال ۲۰۰۵ که یکی از متحدان عربستان سعودی بود دشوار به نظر می‌رسید. این اتفاق باعث تغییر نگاه عربستان نسبت به سوریه شد، همچنین سوریه را برای حمله سرزنش می‌کرد تا افزایش جنگ در لبنان جلوگیری کند، سران عربستان امیدوار بودند که سوریه از اتحاد با ایران دست بکشد تا تأثیر ایرانیان در خاورمیانه کاهش بیابد. بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ اندکی از تیرگی‌ها بین این دو کشور کاسته شد، ملک عبدالله پادشاه پیشین عربستان در ۲۰۰۹ طی یک سفر وارد دمشق شد. با شروع تحولات در این کشور عربستان که از ابتدا

خواستار نابودی و سرنگونی اسد بود. عربستان در سال ۲۰۱۱ عنوان کرد که خشونت برای کشور او قابل قبول نیست و از اسد خواست که جلوی کشتار را بگیرد، در این مدت روابط این دو کشور کاملاً تیره بود و جنبه رقابتی داشت و عامل شکست بسیاری از طرح‌های عربستان در لبنان، مناطق فلسطینی و... را در سیاست‌ها و برنامه‌های سوریه جستجو می‌توان کرد. تنش‌ها میان سوریه و عربستان بعد از سقوط صدام حسین و قدرت‌گیری نیروهای شیعی در عراق دوچندان شد و باعث گردید که عربستان سیاست تضعیف نظام سوریه را در دستور کار قرار دهد (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۳).

جایگاه سوریه در سیاست خارجی عربستان

عربستان سعودی پس استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده و به همین علت سیاست خارجی این کشور در بیشتر زمین‌ها در راستای سیاست‌های جهانی غرب تبیین یافته تا در برابر افکار و سیاست‌های انقلابی موجود در جهان غرب و اسلام نقشی میانه و محافظه کارانه ایفا کند و مانع آشوب و بی‌ثباتی یا افکار انقلابی در سطح منطقه و تسری آن به داخل عربستان و سایر کشورهای محافظه کار منطقه شود. بنابراین، عربستان سعودی سیاست خارجی خود را مبتنی بر روابط با غرب به ویژه کشورهای طرفدار آن قرار داده و همواره در تلاش بوده است در مقابل سیاست‌های رادیکالی جهان عرب و منطقه نقشی متعادل کننده ایفا کند. هدف عربستان از هماهنگی با غرب «حفظ وضع موجود» و متعادل کردن پدیده‌های تندرو انقلابی و جلوگیری از سرایت آن‌ها به داخل کشور بوده است. نگاه عربستان به سوریه بیشتر نگاه خصمانه بوده است. سعودی‌ها همواره سوریه را به علت مواضع رادیکالیستی و حمایت از گروه‌هایی که سیاست وضع موجود را به خطر می‌اندازند و مقاومت را در منطقه اشاعه می‌دهند، متهم می‌کرد و آن را خطری جدی علیه دولت‌های پادشاهی می‌دید (کرمی، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه

سیاست خارجی عربستان سعودی به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، نشان می‌دهد که عربستان می‌کوشد تا با اتخاذ یک سیاست خارجی محافظه کارانه مانع از تسری موج انقلاب‌های منطقه به مرزهای داخلی خود شود. تحلیل سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور تمام بر روی مؤلفه‌های تأثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارند (مدنی و دیگران، ۱۳۹۳: ۶۵). به طور کلی، سیاست خارجی و امنیتی عربستان پیرامونی و حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای بر سیاست حفظ وضع موجود استوار است. این سیاست در چارچوب ائتلاف با غرب به عنوان اصلی‌ترین رویکرد امنیتی پادشاهی عربستان تلقی می‌شود، بنابراین عربستان هرگونه نفوذ در سطح منطقه و به خصوص در حوزه پیرامونی خود را از جانب کشورهای رقیب را تحمل نخواهد کرد. حوزه این اولویت‌ها به ترتیب اهمیت عبارتند از: شبه جزیره عربستان، جهان عرب، جهان اسلام و سپس عرصه بین‌المللی (احمدیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۷۹-۸۰). عربستان آشوب و ناآرامی‌ها را علیه این محورها و امنیت ملی خود قلمداد می‌کند و حاضر است برای پیشگیری از آن به جنگ متوسل شود. ارسال نیروهای نظامی به بحرین برای سرکوب معترضان، حمله نیروهای ائتلاف موسوم به "طوفان قاطعیت" به رهبری عربستان به یمن به خوبی تأییدی بر این موضوع است همچنین، برای مقامات سعودی واضح است که سقوط بشاراسد تا چه میزان می‌تواند عربستان را در بازی موفق سازد. مهم‌ترین سازوکارهای عربستان نسبت به سوریه در موارد ذیل قابل بیان است:

۱. **تحریک اخوان المسلمین و سلفی‌ها:** شبکه اطلاعاتی عربستان در پوشش مؤسسات بین‌المللی تبلیغ وهابیت از جمله رابطه العالم الاسلامی با کمک اردن که مرزهای وسیعی با سوریه دارد به تحریک اخوان المسلمین و گروه‌های سلفی در سوریه پرداخت و آنان را به بهانه دستیابی به مطالبات شرعی و سیاسی به شورش تشویق کرد. سلفی‌ها و اخوانی‌های

سوریه امتداد عقیدتی با وهابی‌ها در عربستان دارند و به طور غیر مستقیم از نهادهای دینی وابسته به وهابیت و آل سعود کمک مالی دریافت می‌کنند؛ بطوری که در حال حاضر بخشی از اعتراضات مخالفین سمت و سوی جریانی پیدا کرده و این گروه‌های سلفی اقدام به تخریب اماکن تاریخی شیعیان نموده‌اند (نور پرتال، ۱۳۹۰). در کنار این موضوع سایر برنامه‌های عربستان را هم نمی‌شود نادیده گرفت؛ سازماندهی، تشکل بخشیدن و رسمیت دادن به گروه‌های معارض، معرفی عناصر معتمد خود به عنوان رهبران معارض، همکاری نزدیک اطلاعاتی و عملیاتی با ترکیه و غرب، پوشش رسانه‌ای و سیاسی از معارضان و کسب حداکثر امتیازات از نظام حاکم.

۲. **گسترش گفتمان سلفی‌گری:** عربستان سعودی به طور کلی تلاش کرده تا بنیادگرایی سنی را در منطقه گسترش دهد. در واقع یکی از ویژگی‌های اسلام وهابی مخالفت با شیعیان است. عربستان به عنوان رقیب دیرینه ایران در منطقه تمایل دارد تا با ساقط شدن نظام علوی سوریه نظامی متشکل از اکثریت سنی در این کشور بر سر قدرت آید تا از این طریق مانع قدرت شیعیان شوند. بنابراین از دلایل عربستان برای مداخلات گسترده در سوریه و تقویت مخالفان جبهه بشاراسد ارائه الگوی نظم جانشینی در منطقه با اندیشه سلفی‌گری است. در واقع عربستان حامل این گفتمان می‌تواند بستر ساز ایجاد نوعی تنش مذهبی باشد و با استفاده از این امر در تلاش است تا با نشان دادن تقابل شیعی- سنی و حمایت از اکثریت سنی و مخالفان معترض در این کشور از هیچ‌گونه تلاش دریغ نرزد (کوهکن و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۲). اسلام سیاسی به سبک اخوان المسلمین، نشان‌دهنده یکی از راه‌حل‌های احتمالی در درون این چارچوب است. به همین دلیل، عربستان سعودی این گروه در حال نابودی را به عنوان یک راه حل جایگزین احتمالی، از لیست گروه‌های تروریستی خارج ساخته است. استفاده از گزینه سلفیان نیز یکی از گزینه‌های مدنظر عربستان در سوریه است.

۳. تقابل و موازنه با قدرت ایران در بحران سوریه: عربستان سعودی از زمان استقلال تا به امروز همواره خود را در رقابت با ایران در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه قرار داده است. همین باعث شده که عربستان طی سال‌های گذشته در چارچوب رقابت با ایران بر سر برتری منطقه‌ای به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و بحرین و تشکیل هلال شیعی خود را نگران و مضطرب ببیند و پیوسته در تلاش باشد تا نفوذ ایران را مهار کند. عربستان سعودی همچنین نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب را در راستای منافع خویش نمی‌بیند و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌های خود ارزیابی می‌کند. در واقع عربستان در پی آن بوده است تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند. مقامات عربستان سعودی در اجلاس‌های مختلف برگزار شده، به خصوص اجلاس موسوم به "دوستان سوریه" و اجلاس اتحادیه عرب نقش فعال داشته‌اند و مواضعی رادیکال برای تغییر دولت سوریه اتخاذ کرده‌اند (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۵۸). به باور ریاض سرنگونی اسد ضربه سختی به امکانات ایران و تضعیف قدرت مانور آن در منطقه است و امیدوار است تا با سقوط دولت اسد بتواند بر روندهای سیاسی در عراق و لبنان به سود سنی‌های این کشورها تأثیر بیشتری بگذارد و شیعیان متحد ایران در این کشورها را به حاشیه براند. بنابراین سقوط نظام سیاسی سوریه را بنحوی بازی به نفع خویش تلقی می‌کند (نجات، ۱۳۹۲: ۹۷).

۴. راهبرد مقابله با انقلاب بیداری اسلامی: نظام سیاسی عربستان از جمله نظام‌های سنتی و مستبد در عصر حاضر در سطح منطقه و خاورمیانه خوانده می‌شود که به شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی و آزادی بیان را نقض می‌کند. به همین علت یکی از کشورهای است که درگیر بحران ناشی از بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه است و تلاش کرده به نوعی از ورود این بحران به کشورش جلوگیری کند. در واقع سیاست به‌شدت محافظه‌کارانه را در پیش گرفته و در پی حذف تهدیدات و حفظ امنیت

خویش می‌باشد. در صورت سقوط اسد، عربستان دست برتر را در منطقه پیدا خواهد کرد و از طرفی هم برای آینده سوریه سعی خواهد نمود، منافع سنیان منطقه را در نظر بگیرد و باروی کار آمدن یک دولت سنی میانه‌رو، وضعیت مساعدی پیدا کند و منطقه را بیش از گذشته در جبهه سیاست‌های محافظه‌کاری عربی قرار دهد. در صورتی که این گزاره‌ها عملیاتی گردد، تداوم بازیگری عربستان بیش از گذشته مسیر خواهد شد. اما در صورت تحقق سناریوی دوم، یعنی بقای نظام سوریه، طبیعتاً سیاست‌های دو کشور تقابل بیشتری به خود خواهد گرفت و عربستان بیش از گذشته و این بار در قالب رویکردی همراه با فشارهای بین‌المللی از سوی آمریکا و متحدان منطقه‌ای به اعمال فشار خواهد پرداخت و رقابت تعارض آمیز میان دو بازیگر تشدید خواهد شد. همچنان چالش‌هایی برای عربستان در حوزه‌های نفوذش در لبنان، فلسطین و رقابت‌های منطقه‌ای با ایران در پی داشته باشد (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۵).

بررسی حوز‌های روابط ایران و سوریه

الف) روابط دیپلماتیک

مناسبات میان ایران و سوریه به دنبال استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ برقرار گردید. روابط این دو کشور در نیمه دوم دهه ۴۰ به دلیل طبیعت متفاوت جمهوری سوریه و نظام شاهنشاهی ایران در سطح پایین قرار داشت، بیشترین دلایل سردی روابط در چند مورد می‌تواند مطرح شود: سیاست‌های شاه در همسویی با آمریکا و سیاست‌های سوریه در همسویی با شوروی، روابط دوستانه ایران با اسرائیل و مصر، حمایت سوریه از ادعاهای تاریخی اعراب نسبت به استان نفت‌خیز خوزستان به عنوان بخش جداناپذیری از ملت عرب. در کل روابط این دو کشور تا قبل از انقلاب به دلایل مطرح شده سرد و کم‌رنگ بوده است. به هر حال، پس از انقلاب اسلامی روابط ایران و سوریه به تدریج توسعه یافت و دو کشور عملاً به هم‌پیمانان راهبردی مبدل شده‌اند. رهبران ایران بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، روابط تهران و تل‌آویو را قطع کردند و مصر را نیز به

خاطر امضای پیمان کمپ دیوید مشمول این قطع رابطه قرار دادند. به تعبیر دیگر پس از انقلاب اسلامی، تهران اتحاد با سوریه را جایگزین اتحاد با اسرائیل کرد. یکی از جمله دلایل که این دو کشور را به عنوان هم‌پیمانان استراتژیک تبدیل کرد، ادامه حیات دشمن سابق (صدام حسین) و اتخاذ استراتژی مشترک در قبال رژیم صهیونیستی می‌باشد. مصداق عینی این اتحاد در حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا نظیر حماس، حزب‌الله و ایجاد محور مقاومت در برابر سیاست‌های خاورمیانه‌ای امریکا و اسرائیل ظاهر شده است. در قبال آن تلاش عده‌ای از کشورهای غربی و عربی در پی برهم زدن این روابط بوده است همان‌گونه که عربستان و کویت در جریان جنگ تحمیلی ایران و عراق برای کنترل یا قطع ائتلاف سوریه با ایران پیشنهاد تأمین نفت مورد نیاز سوریه و حزب‌الله را می‌کند ولی این پیشنهاد از طرف دولت سوریه مورد پذیرش واقع نمی‌شود و تأکید می‌کند که روابط ایران و سوریه، استراتژیک است (غریاق زندی، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

در جریان جنگ ایران و عراق حافظ اسد پیوسته از ایران دفاع کرد: "ایران بدون شک از اعراب و آزادسازی سرزمین ما حمایت می‌کند، چگونه ما می‌توانیم ایران را با انقلاب اسلامی و استعداد‌های انسانی، نظامی و اقتصادی‌اش از دست بدهیم". از این رو، سوریه در نوامبر ۱۹۸۰ با ایجاد ائتلاف عربی علیه ایران مخالفت کرد، در سال ۱۹۸۱ کاملاً طرف ایران را گرفت و در سال ۱۹۸۲ با قطع خط لوله نفت عراق تلاش کرد تا شوروی را از حمایت عراق بازدارد. بغیر از این موارد بعدها سوریه اجازه استقرار نیروی سپاه پاسداران در خاک خود و نزدیکی مرز لبنان را صادر کرد تا از این طریق حزب‌الله لبنان مستقیماً از جانب ایران حمایت شود. همکاری‌های سیاسی امنیتی ایران و سوریه در حوزه لبنان علیه اشغال‌گران اسرائیل آغاز شد و در طول حمله اسرائیل به لبنان، سوریه و ایران برای ناکام گذاشتن اسرائیل در لبنان همکاری همه‌جانبه کردند. به همین ترتیب، در بحث هسته‌ای ایران سوریه همیشه از برنامه هسته‌ای، ایران حمایت کرده است (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰). به طور کلی همیت روابط دو کشور به گونه‌ای بوده که

مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی) در ملاقاتی که با بشاراسد در سال ۱۳۸۵ داشتند، ایران و سوریه را "عمق استراتژیک یکدیگر" نامیده و تأکید فرمودند که «این روابط از دیرینه‌ترین و متمایزترین روابط کشورهای منطقه است» (آیت‌الله‌خامنه‌ای، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

ب) روابط نظامی و امنیتی

پیشینه روابط نظامی ایران و سوریه به جنگ تحمیلی ایران و عراق بر می‌گردد. سوری‌ها در این جنگ، ایران را در بخش تجهیزات تسلیحات نظامی یاری می‌کردند. زمینه‌های حضور نیروهای قدس را در «بقاع» لبنان مساعد ساختند تا با بسیج سیاسی و فرهنگی به جذب و آموزش جوانان شیعه در «بقاع» اقدام کنند. دو کشور تفاهم‌نامه نظامی در سال ۲۰۰۶ منعقد کردند که بر پایه آن، همکاری‌های نظامی دریایی این دو کشور در دریای مدیترانه گسترش یافت. در سال ۲۰۱۰ ایران برای ردیابی حملات مشکمی و هوایی اسرائیل، اقدام به تحویل دادن یک سامانه راداری پیشرفته به سوریه کرد (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱). با شروع بحران سوریه روابط نظامی و امنیتی تهران و دمشق نیز بیشتر شد. راهبردهای ایران و عربستان. به زعم مقامات ایرانی، عربستان با حمایت مالی از جانب سلفی‌های جدید مسلح و ترکیه با هماهنگی امریکا در صدد هستند تا حکومت سوریه را که حلقه اساسی پیوند اسلامی و مقاومت در منطقه است سرنگون ساخته تا بدین ترتیب، ائتلاف راهبردی سی ساله تهران- دمشق به آخر خط برسد. از همین رو، با آغاز بحران روابط نظامی و امنیتی ایران و سوریه بیشتر شد و سپاه پاسداران ایران که مهم‌ترین و قدرتمندترین حامی حزب‌الله در ایران محسوب می‌شود حمایت مستشاری خود از حکومت بشاراسد افزایش داد، آن‌ها نیروهای نظامی و امنیتی کلیدی سوریه را آموزش دادند و به این کشور کمک کردند تا توانایی نظامی خود را گسترش دهد (نجات، ۱۳۹۳: ۱۸).

ج) روابط تجاری - اقتصادی

مناسبات دوجانبه ایران و سوریه ابعاد گسترده‌ای دارد. مبادلات تجاری، احداث کارخانه و نمایندگی‌های دو شرکت خودرو سازی ایران در سوریه، احداث کارخانه تراکتورسازی و پروژه‌هایی دیگر از جمله کارخانه سیمان، کارخانه بازیافت، تصفیه خانه‌هایی آب، همکاری در بخش بنادر و غیره از طرح‌های اقتصادی دو کشور طی دوره مطالعاتی است (ناجی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸). به این ترتیب می‌توان گفت، خرید نفت با شرایط به صرفه، سرمایه‌گذاری شرکت‌های ایران در سوریه و درآمدزایی در سوریه به واسطه رفت و آمد توریست‌ها در سال ۲۰۰۸م سرمایه‌گذاری ایران در سوریه به ۳ میلیارد دلار رسید. شرکت مدیریت پروژه‌های نیروگاهی ایران (مپنا) اقدام مشارکت در ساخت چند نیروگاه برق در این کشور از جمله نیروگاه سیکل ترکیبی «جندر» و «تشرین» کرد. همچنین، تلاش‌هایی نیز برای انتقال انرژی ایران به اروپا از خاک سوریه و عراق صورت گرفته است. خط لوله‌ای از پارس جنوبی به طول ۷۵۰ کیلومتر تا مرز ایلام کشیده و از این طریق گاز ایران از پارس جنوبی به عراق و سپس به سوریه، لبنان و دریای مدیترانه و در نهایت اروپا صادر می‌شود. عبور خطوط انتقال انرژی ایران به اروپا از فواید روابط اقتصادی سوریه و ایران است (شهریاری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۱).

جایگاه سوریه در سیاست خارجی ایران

سیاست خارجی ایران در خاورمیانه بر مبنای منافع ملت‌های مظلوم و درک درست از تحولات و اقدام قاطع در برابر اشغالگری شکل گرفت. سوریه یکی از جمله کشورهای است که به عنوان متحد استراتژیک، در سیاست خارجی ایران جایگاه رفیعی دارد. براین اساس بحران این کشور، تا زمانی که متحد استراتژیک ایران است، بحران ایران محسوب می‌شود. توماس دانیلوم^۱، مشاور امنیت ملی امریکا در دسامبر ۲۰۱۱، نیز اعلام داشته بود که پایان رژیم اسد موجب بزرگترین عقب نشینی ایران در منطقه و تغییر

¹ Thomas E. Donilon

توازن به ضرر ایران می‌شود. در مقابل برژینسکی معتقد است که تغییر قدرت در سوریه ممکن است موجب متلاشی شدن منطقه گردد و این پدیده هیچ نفعی برای امریکا ندارد. چون مداخله امریکا در سوریه با موضوعی غیرمستقیم امریکا را وارد این نبرد خواهد کرد (رصد ۱۴ شهریور ۱۳۹۲).

شباهت‌های استراتژیک ایران و سوریه سوابق

روابط ایران و سوریه نشان می‌دهد که این دو کشور بعنوان هم پیمان استراتژیک تلقی می‌شوند، ایران سوریه را بیشتر به عنوان یک دروازه استراتژیک به دنیای عرب و مهم‌تر از آن، راه ارتباط با حزب‌الله و یک سنگر علیه امریکا و اسرائیل می‌بیند. این روابط فراتر از نگاه ایدئولوژیک و بیشتر بر اساس نگاه امنیتی و استراتژیک نیز دارای یک‌سری تشابهات استوار است.

۱. **حمایت سوریه از حزب‌الله لبنان:** تحلیل کمک‌های ایران به حزب‌الله و حماس بدون در نظر گرفتن نقش سوریه دشوار است. برای ایران خطر بی‌ثباتی سوریه حداقل شامل توانایی‌های اعمال نفوذ در منازعات اعراب اسرائیل، فلسطین اشغالی و متحدان شیعی خود در لبنان و به‌خصوص گروه حزب‌الله است. سوریه پس از انقلاب اسلامی حضور ایران را در لبنان تامین و تضمین کرد. این امر باعث پیدایش حزب‌الله، تشدید حرکت اسلامی فلسطین اشغالی و فشار بر اسرائیل و نیز تداوم این جریان‌ها از نظر صدور انقلاب، بسیار موفقیت آمیز تلقی گردید. فروپاشی نظام اسد باعث می‌گردد موقعیت جریان مقاومت علیه اسرائیل تضعیف گردد و حزب‌الله و به دنبال آن حماس نیز به خطر می‌افتد و از نفوذ ایران در منطقه کاسته و مسائل امنیتی ایران پیچیده‌تر شود (اخوان کاظمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷۵).

۱.۲ **اهمیت ژئوپلیتیک سوریه برای ایران:** ژئوپلیتیک سوریه به گونه‌ای است که جایگاهی راهبردی به این کشور بخشیده است و هر تغییری در نظام این کشور، باعث تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه می‌شود. سوریه نقطه اتصال سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا

است و در میان اروپای صنعتی و خاورمیانه قرار دارد. اهمیت سوریه برای ایران و سایر قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عبارت است از: مرکزیت سوریه به لحاظ راهبردی در خاورمیانه، پیوند سوریه با درگیری‌های اعراب و اسرائیل و احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی و بنیادگرا در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن یکی از مباحث مهم و اساسی است که مردم سوریه و کشورهای منطقه و جهان به شدت آن را دنبال می‌کنند.

۳. ژئواستراتژیک سوریه برای ایران: سوریه از نظر جغرافیایی موقعیت حائز اهمیتی دارد. بسیاری از کارشناسان سیاسی سوریه را بزرگترین کشور کوچک جهان نامیده‌اند. سوریه یک بازیگر "ژئوپلیتیک محور" است که سه عامل واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن برکناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیک و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴). تحولات سوریه بر ژئوپلیتیک منطقه و همچنان در سطح بازیگری و نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران در منطقه تأثیر زیادی دارد. همان‌طور که بنادر بانیاس و طرطوس در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای صادرات نفت و گاز عراق و ایران به اروپا می‌باشد. مسیر سوریه وابستگی عراق و ایران را برای صادرات انرژی به خلیج فارس، کانال سوئز و حتی ترکیه تقلیل می‌دهد. نقش آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است. این کشور به دلیل موقعیت استراتژیک یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته در چند دهه اخیر نقش مهمی را در روند تحولات منطقه‌ای ایفا کند (کریم خانی، ۱۳۹۵: ۸۵).

۴. حفظ موازنه منطقه‌ای: یکی از اولویت‌های مهم ایران در رابطه با سوریه از ابتدای انقلاب انقلاب اسلامی مسئله سیاسی و توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. از آغاز بحران سوریه، این کشور به میدان رقابت قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. بیشترین

فشارهای وارد شده از طرف عربستان سعودی، ترکیه و قطر اعمال شده است که چشم به امید سقوط اسد دارند در صورت سقوط اسد، بیشترین هزینه متوجه ایران خواهد بود چراکه مسئله محروم شدن ایران از لبنان و همچنان احتمال بروز خطر در عراق بعنوان حوزه جدید نفوذ ایران و از جانب دیگر حضور ترکیه در شمال عراق که سیاست‌هایش چندان با ایران همخوانی و همسویی ندارد تهدیدی علیه ایران محسوب می‌شود. سقوط سوریه، مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار جدید حکومت سوریه قرار می‌دهد که هم‌پیمانی استراتژیک با ایران را فسخ کرده و به محور عربستان می‌پیوندد. در این صورت بقای اسد برای ایران تنها حمایت از یک هم‌پیمان قدیمی به خاطر حمایتش از تهران در زمان جنگ با عراق نیست، بلکه موضوع حیاتی است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲، ۴۳). جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به عنوان عمق استراتژیک خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن با تثبیت حکومت اسد، برای ایران اهمیت به سزایی دارد. بر اساس این دلایل سیاست خارجی ایران در موضوع بحران اخیر سوریه، سیاست دوستانه و حمایت‌گرانه از حکومت اسد بوده است. در صورت سقوط اسد انزوای ایران در منطقه و خاورمیانه شدیداً قابل پیش‌بینی است. به هر صورت تفوق مخالفین بر حکومت فعلی و دست به دست شدن قدرت در سوریه مترادف با یک چرخش کامل، از تمایل و رابطه نزدیک با ایران به سمت ترکیه، عربستان سعودی و هم‌پیمانان آن خواهد بود. به تعبیر دیگر، تغییر قدرت در سوریه، معنی افزایش یک - حلقه دیگر به زنجیره رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم‌پیمان استراتژیک منطقه‌ای قلمداد می‌شود.

سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه

یکی از ویژگی‌های بارز رابطه بازیگران در صحنه سیاست بین‌الملل، نسبی بودن روابط است. این ویژگی ماهوی، پایه تنظیم اهداف و منافع هر کشور در تعیین رابطه دوستانه، خصمانه و یا بی‌طرفانه با سایر کشورها به شمار می‌رود. اهمیت سوریه در سیاست

خارجی ایران با موارد ذیل مطرح می‌شود: تنها هم‌پیمان منطقه‌ای ایران است، هم‌سویی سیاست‌های ضد امریکایی و ضد اسرائیلی، ژئوپلیتیک خاص سوریه در منطقه خاورمیانه، حمایت از مقاومت فلسطینی و اهمیت سوریه برای ایفای نقش در تحولات لبنان از جمله این‌که به عنوان حامی جریان مقاومت لبنان و عامل توازن قوا و مانع جنگ داخلی در این کشور است (ناجی، ۱۳۹۴: ۱۱). لذا ایران در راستای رسیدن به اهداف خود در سوریه این استراتژی‌ها را سامان داده است:

۱. ایجاد گروه‌های شبه‌نظامی و آموزش نظامی - امنیتی به نیروها و ترغیب حزب‌الله به دفاع از سوریه؛ ایجاد این نیروهای شبه‌نظامی در سوریه بر پایه مدل بسیج ایران، این امکان را به ایران می‌دهد تا پس از بشاراسد و در دوران حکومت‌های جایگزین اسد نیز به اعمال نفوذ و قدرت در این کشور پردازد.

۲. استفاده از تاکتیک پدافند غیرعامل در سوریه برای تقویت مواضع دفاعی این کشور؛ یکی از این اقدامات حمایت از پول ملی سوریه، کمک‌های مالی به سوریه و تأسیس ساخت‌های زیربنایی در آن کشور است.

۳. اتحاد و نزدیکی با چین و روسیه برای تقویت جناح مقابل با امریکا در خاورمیانه؛ ایران برای حفظ امنیت ملی خویش در قبال تهدیدات به وجود آمده، رویکرد همه‌جانبه خود را از دولت اسد به اجرا گذاشته و اتحادی با کشورهای روسیه و چین برای جلوگیری از سلطه غرب بر این منطقه اتخاذ کرده و سیاست خارجی خود را در این راستا تنظیم کرده است. بحران سوریه ممکن است منجر به تحول ساختاری در مجموعه امنیتی خاورمیانه شود و پای قدرت‌های بزرگ را در منطقه بیشتر باز نماید. پیروزی مخالفین در سوریه و سقوط اسد ممکن است گروهی ضد ایرانی را در قدرت سیاسی آن کشور به حکومت برساند که نتیجه‌اش انزوای بیشتر ایران در محیط امنیتی منطقه خواهد بود (حیدری و نورمحمدی، ۱۳۹۹: ۶۹). از طرف دیگر قدرت‌های بزرگ همواره به خاطر موقعیت راهبردی، ذخایر عظیم انرژی و حضور اسرائیل و متحدین دیگرشان؛ از

جمله عربستان نسبت به خاورمیانه حساس بوده‌اند. نتیجهٔ مداخلات جهانی و متابعت محلی، ظهور جنبش‌های مقاومت عمومی و رژیم‌های گرایشی ضد امپریالیستی داشته و سیاست خارجی تجدیدنظر طلب دارند. بنابراین، طبیعی است که با راهبردهای استراتژیک ضد هژمون و ناراضی از وضع موجود در کنار هم قرار بگیرند تا ضمن جلوگیری از ثبات هژمونیک آمریکا در منطقه از به حاشیه رانده شدن خویش در سیاست‌های منطقه‌ای جلوگیری کنند (غریاق زندی، ۱۳۸۸: ۱۵۲).

سیاست خارجی عربستان و ایران در قبال بحران سوریه

بر اساس نظریه‌ی بازی‌ها مهم‌ترین موضوع که در میان بازیگران مطرح است، نحوه‌ی عقلانی عمل نمودن بازیگران نسبت به یک مسئله می‌باشد. اقدام عقلایی برای بازیگران در سطح روابط بین‌الملل نشان دهنده پختگی و هوشمندی هر بازیگر می‌باشد، بازیگران در نهایت در تلاش‌اند که با طرح‌های استراتژیک در پی خلق یک پدیده و یا مهار آن سیاست خارجی شان را تبیین نمایند، تقابل و تقاطع سیاست خارجی هر بازیگر در قبال مسائل گاهی منجر به تحقق اهداف سیاست خارجی می‌شود و بعضی اوقات هم منجر به عدم تحقق آن می‌شود. یکی از مسائلی که در سطح روابط بین‌الملل و خاورمیانه باعث شد که نظم آرام خاورمیانه از هم بپاشد شکل‌گیری جریان بیداری اسلامی بود، این جریان بعنوان مهم‌ترین خواسته اش فروپاشی دولت‌های ناکارآمد و سنتی، تعدادی از کشورهای مستبد را دنبال می‌کرد که در این میان سوریه یکی از آن کشورها بود تا شرایط دشوار را پشت سر بگذرانند. این بازی‌ها در کل در سطح خاورمیانه و علی-الخصوص سوریه در نهایت پیچیده شد که در این میان هر کشوری در پی منافع خود برخاسته‌اند از جمله کشورهایی که در این بحران نقش آفرینی نمودند عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. سیاست خارجی عربستان و ایران در این بازی کاملاً در تقابل هم واقع شد، عربستان سعودی در ابتدا هیچ‌گونه رویکردی نسبت به این بحران نداشت و در ابتدای وقوع ناآرامی‌ها از دولت سوریه حمایت کرد، اما با افزایش تلفات

و وخیم شدن وضعیت و نا توانی سوریه در برخورد با مخالفین، رویکرد خود را تغییر داد. زمانی که جبهه النصره، یکی از گروه‌های تروریستی منشعب شده از القاعده، قدرت بیشتری یافت و بحران وارد مرحله‌ای جدیدی شد، از این زمان عربستان به بازیگر اصلی تبدیل شد و به طور رسمی حمایت خود را از جنگ مسلحانه علیه حکومت بشاراسد در اگوست ۲۰۱۱م اعلام کرد. ملک عبدالله سفیر خود در دمشق را پس از انتقادات تند از اسد به ریاض فراخواند و به دنبال آن رویکرد ویژه ای را در قابل سوریه اتخاذ کرد (مددی، ۱۳۹۲: ۱۱). عربستان سیاست خود را در راستای حمایت همه جانبه از مخالفین سوریه در قالب حمایت‌های مالی و تسلیحاتی، تحریک گروه‌های تندرو افراطی، اخوانی‌ها و سلفی‌ها، رسمیت بخشیدن به گروه‌های معارض، پوشش رسانه‌ای و سیاسی از معارضان و تلاش به تطمیع روسیه برای متمایل کردن به سمت خود که عملاً ناکام ماند. تلاش در جهت تحریک کشورهای قدرتمند برای سرکوب نظام اسد، تا آنجا که رهبری ائتلاف جنگ علیه سوریه را بر عهده داشت، فعال سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب در جهت اعمال فشار به بشاراسد و زمینه سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه، همکاری و هماهنگی ریاض با محور منطقه‌ای ترکیه- قطر و اسرائیل و محور بین‌المللی امریکا- فرانسه- انگلیس برای بر اندازی دولت اسد، اعلام آمادگی برای دخالت مستقیم و اعزام نیروی زمینی، حمایت از طرح ترامپ به منظور ایجاد مناطق امن در سوریه و... از مهم‌ترین شاخصه‌هایی بود که عربستان آن را در سیاست خارجی خود دنبال نمود تا آنجا که به هر صورت ممکن نظام اسد را از هم پاشد. همان‌گونه که در ۲۴ فوریه ۲۰۱۱م بعد از ارسال سلاح به شورشیان وزیر امور خارجه عربستان این اقدامات را رضایت بخش خواند و آن را در جهت حفاظت از شورشیان در مقابل دولت اسد حیاتی دانست و در ماه مه ۲۰۱۲م، اقدام به ارسال سلاح به ارتش آزاد سوریه از طریق جنوب ترکیه کرد (قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۳۶). عربستان سعودی با پی‌گیری این سیاست‌ها در پی مهار نمودن قدرت ایران در سطح خاورمیانه بود. حضور

نظامی، سیاسی و اقتصادی ایران در خاورمیانه و اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی سوریه برای ایران از جمله نگرانی‌های مهم ریاض بود. گزینه‌ای که عربستان در اولویت داشت این بود که با استفاده از گروه‌های مخالف و جریان مورد نظر خود که همان جبهه‌النصره بود دولت را ساقط سازد و در پی آن، اهداف خود را به کرسی بنشاند تا از این طریق در آینده توسط حکومت جدید که در حمایت از عربستان و قدرت‌های بزرگ ایجاد می‌شد بتواند از حضور ایران در سطح خاورمیانه جلوگیری نماید و بازی را به نفع خویش رقم بزند. سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه از ابتدا روشن بود که فقدان امنیت در سوریه به معنای تهدید امنیت ملی ایران است و ناآرامی سوریه در واقع می‌تواند امنیت ایران را بر هم بزند. بر همین اساس جمهوری اسلامی ایران یکی از بازیگران مهم در مقابل عربستان در بحران سوریه مطرح است که قدرت‌مندترین حامی منطقه‌ای سوریه به شمار می‌رود. حمایت ایران بود که دولت بشاراسد بتواند در برابر فشارهای همه‌جانبه غرب و بسیاری از کشورهای عربی به ویژه عربستان مقاومت کند. ایران به‌عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ منطقه تلاش نموده کشورهای دیگر را وادار کند تا این کشور را به‌عنوان یکی از تصمیم‌سازان آینده منطقه، به ویژه در مورد سوریه به رسمیت بشناسد و این همان چیزی است که امریکا و اسرائیل نمی‌پذیرد. جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به‌عنوان عمق استراتژیک خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و پایان دادن به بحران آن را با تثبیت حکومت بشاراسد، برای سیاست خارجی ایران اهمیت بسزایی دارد. تا آنجا که بقای دولت سوریه را بقای خود خوانده است (همت، ۱۳۹۳: ۶۸). از این رو، شکستن ارتباط رو به گسترش سه کشور ایران، عراق و سوریه که می‌تواند جایگاه منطقه‌ای ایران را ارتقا بخشد، فرصتی بزرگ برای عربستان خواهد بود. سوریه با نقش آفرینی در معادلات سیاسی لبنان، فلسطین و خط مقدم درگیری با اسرائیل و همچنین اساس محور مقاومت در کنار ایران، حزب‌الله و حماس در مقابله با اسرائیل، برد برای ایران می‌باشد.

نتیجه گیری

تشدید بحران سوریه منجر شد که عده از مخالفین و موافقین دولت سوریه وارد این بازی حساس شوند؛ مخالفین در پی این بودند که تحولات در سوریه فرصتی است تا از این طریق بتوانند، این بازی را به نفع خویش رقم زنند و برای تحقق سیاست خارجی و منافع ملی خویش موفق تر عمل کنند، آنچه برای مخالفین دولت سوریه با گذشت زمان معنا یافت ساقط کردن بشاراسد از رأس قدرت بود و در ادامه آن محیط استراتژیک سوریه برای بازی‌هایی که در پسا فروپاشی نظام بشاراسد تحلیل و پیش‌بینی می‌شد بود. مهم‌ترین مسائلی که کشورهای مخالف اسد در این میان عربستان سعودی بنا بود در فضای آرام پسا نظام اسد به آن برسد، تشکیل یک حکومت هم‌سو و هم‌بیمان، تقویت جریان‌های افراطی و سلفی، سرکوب اقلیت‌ها در داخل سوریه، بنمایش گذاشتن پرستیژ خود به‌عنوان یک بازیگر هوشمند و موفق در سطح بین‌الملل، محدود کردن حضور ایران از سوریه، عراق، لبنان، کنترل جریان هلال شیعی بودند و آنچه بیشتر برای عربستان بغرنج بحساب می‌آمد روابط دیرینه و استراتژیک سوریه و ایران بود، این روابط نه تنها برای عربستان قابل تحمل نبود بلکه عده از کشورهای حوزه خلیج این وضعیت را نمی‌پذیرفت. نگرانی عربستان بیشتر این بود که سوریه به‌عنوان نقطه استراتژیک برای ایران و تداوم جریان هلال شیعی امنیت ملی این کشور را تهدید می‌کند، همان‌گونه که جنبش حوثی‌ها در یمن را متأثر از سیاست خارجی ایران می‌داند. تقابلی گرایبی عربستان با ایران یکی از جمله مسائلی بود که با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، می‌خواست نظم و توازن قدرت منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند. به باور ریاض سرنگونی اسد ضربه‌ای سختی به امکانات ایران و تضعیف قدرت مانور آن در منطقه است، تا از طریق سقوط احتمالی دولت بتواند بر روندهای سیاسی در عراق و لبنان به سود سنی‌های این کشورها تأثیر بیشتری بگذارد و شیعیان متحد ایران در این کشورها را به حاشیه براند. به رغم آنچه عربستان در بازی بحران سوریه برایش پیش‌بینی کرده بود، ایران در حمایت از بقای دولت بشاراسد وارد این بازی شد. ناامنی در

سوریه به‌مثابه برهم خوردن امنیت ملی ایران است، روابط دیرینه ایران و سوریه نشان می‌دهد که سوریه در سیاست خارجی ایران از اهمیت مهمی برخوردار است و سقوط سوریه به باور تهران تحول بزرگی در سطح خاورمیانه ایجاد خواهد نمود که این تحول بیشترین هزینه را از تهران خواهد گرفت.

اهمیت سوریه بعنوان هم‌پیمان استراتژیک برای ایران در چارچوب‌های؛ حمایت سوریه از حزب الله لبنان، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، مقابله با استعمارگرایی و حفظ موازنه منطقه‌ای از مهم‌ترین مسائلی بود که تهران اعلام حمایت همه‌جانبه از نظام بشاراسد نماید و برای مهار معارضین و کنترل وضع موجود با رویکردهای ایجاد گروه‌های شبه نظامی و آموزش نظامی - امنیتی، استفاده از پدافندهای غیرعامل برای تقویت مواضع دفاعی، کمک‌های اقتصادی و اتحاد و نزدیکی با چین و روسیه برای تقویت جناح مقابل امریکا در خاورمیانه، سیاست‌های عملی ایران در مقابل برنامه‌های ریاض بود. هوشمندی ایران بعنوان یک بازیگر موفق نشان داد که در بحران سوریه بتواند طرح‌های خود را عملاً تحقق بخشد و برد این بازی را نصیب خود بسازد، عربستان که در این بازی رقیب نخست ایران مطرح بود هزینه سنگین را متقبل شود و باخت فاحش را تجربه کند.

منابع

احمدیان، حسن؛ زارع، حسن (۱۳۹۰)، «استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، شماره ۲.

اخوان‌کازمی، مسعود؛ ویسی، سارا (۱۳۹۲)، «علویان سوریه از شکل‌گیری تا قدرت یابی»، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، فصل بهار، شماره ۶۲۴.

اسدی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، «بحران سوریه و تأثیر بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، فصل تابستان، شماره ۵۰.

بهشتی، کورش (۱۳۸۸)، «نظریه بازی تعادل نش و دیدگاه حکمرانان ایرانی»، فصلنامه پرسیان، فصل خزان. شماره ۸.

جانسیز، احمد؛ بهرامی مقدم، سجاد، ستوده، علی (۱۳۹۳)، «رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، فصل زمستان، شماره ۱۲.

حیدری، مهدیه؛ نورمحمدی، مرتضی (۱۳۹۹)، «واکاوی پیامدهای ورشکستگی دولت سوریه بر امنیت ایران، دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۷، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۷۸-۵۹»

خامنه‌ای (آیت‌الله)، سید علی (۱۳۹۸۵)، «بیانات رهبری انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس‌جمهور سوریه»، ۱۳۸۵/۱۱/۲۰ قابل دسترسی در:

<http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow=3012>

سیف‌زاده، سید حسین (۱۳۹۶)، نظریه پرداززی در روابط بین‌الملل؛ مبانی و قالب‌های فکری، تهران: سمت.

شهریاری، محمد علی؛ شفیعی، اسماعیل؛ واعظ، نفیسه (۱۳۹۵)، «مطالعات سیاست خارجی ایران و عربستان در سوریه»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، فصل زمستان، شماره ۲۰.

عبدلی، قهرمان (۱۳۸۶)، نظریه بازی‌ها و کاربردهای آن: بازی‌های ایستا و پویا، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.

عرب، علی (۱۳۸۷)، «کاربرد نظریه‌ها در علوم انسانی»، مجله مجتمع آموزشی عالم قم، فصل زمستان، شماره ۴.

غرایاق زندی، داود (۱۳۸۸)، «معرفی و نقد کتاب تحولات خاورمیانه از منظر ائتلاف ایران و سوریه با تأکید بر بازخوانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران»، نوشته انوشیروان احتشامی و ریموند هینوبوش، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس (نگین ایران)، فصل پاییز، شماره ۳۰.

قاسمیان، روح‌الله (۱۳۹۲)، کنکاشی در تحولات سوریه، ریشه‌ها پیامدها و بازیگران، و پیامدها، تهران: مؤسسه مطالعات غرب آسیا.

کامران دستجردی، حسن؛ متقی، افشین؛ رشیدی، مصطفی (۱۳۹۰)، «حضور اسرائیل در قفقاز و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با کاربرد نظریه بازیها)»، مجله جغرافیا، فصل بهار، شماره ۲۸.

کرمی، کامران (۱۳۹۲)، عربستان و بحران سوریه در رود رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئوکالچری، ژورنال دیپلماسی صلح (Just Peace Diplomacy Journal)، شماره ۸، بهار ۱۳۹۲، صص ۱۵۶-۱۳۷.

کریم‌خانی، احد (۱۳۹۵)، بررسی نقش آمریکا در بحران سوریه و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵)، فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی دانشکده و پژوهشکده دفاعی (دافوس)، سال ۱۵، شماره ۸۱، تابستان ۱۳۹۵، صص ۱۱۰-۷۳.

کوهکن، علی‌رضا؛ تجری، سعید (۱۳۹۴)، بحران سوریه و سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، پاییز، شماره ۱۰.

گل‌پرور، مجید؛ شهابی، مهدیه (۱۳۹۰)، کاربرد نظریه بازی‌ها در تبیین رقابت‌های انتخاباتی، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، فصل بهار، شماره ۶.

مددی، جواد (۱۳۹۲)، «رویکرد عربستان در قبال تحولات سوریه»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، فصل بهار، شماره ۵۳.

مدنی، مهدی؛ حسین، هواسی (۱۳۹۳)، رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، فصل زمستان، شماره

۳۹. صص ۸۰-۶۳

ناجی، ناصر؛ فرجی‌راد، عبدالرضا (۱۳۹۴)، آینده سیاسی سوریه و منافع استراتژیک ایران، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، فصل بهار، شماره ۴۵.

نجات، سید علی (۱۳۹۲)، نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای؛ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

نجات، سید علی و اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲)، بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، پژوهش‌های سیاسی، سال سوم، شماره هشتم، تابستان ۱۳۹۲

همت، حمید (۱۳۹۳)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال تحولات سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، علوم سیاسی دانشگاه

خوارزمی